

پیکار سرنوشت - مصر

خلاصه قسمت گذشته

« احمد دانشجوی فیلیپینی برای گذراندن ایام تعطیل با قطار به زادگاه خود یعنی شهر کوتاباتو در جزیره « مین دانائو » میرود. وی در خانه با پدرش راجع به سرنوشت مسلمانان بحث میکند و یادآوری میکند که حکومت مسیحی فیلیپین مسلمانان را از مزایع و خانه‌هایشان بیرون میراند و زندگی را بر آنان مشکل ساخته است. پدر او که مردی نسبتاً ثروتمند و نسبت به زندگی همکیشان خود بی‌اعتناست سعی میکند او را از وارد شدن بمسائل اجتماعی و اسلامی منع نماید و به او میگوید که تنها بفکر خود و خانواده اش باشد و احمد بوی پاسخ میدهد که اگر فقط به خود و رفاه زندگی خود و خانواده اش بیندیشد تفاوتش با یک حیوان چیست؟ و اکنون بقیه داستان :

حرفها نداشتند. آنها درس خود را دنبال کردند و پول و مقام و شهرت رسیدند و حالا هم زندگی مادیشان تأمین است و هم مقام اجتماعیشان. هیچ چیز کم ندارند. سالی دوسه بار به کشورهای اروپائی سفر میکنند. خانواده اش هم در رفاه کامل بسر میبرند.

پدر احمد باشنیدن سخنان او گفت:
- اوه، پسر! تو خیلی احساساتی هستی. البته تقصیرنداری. بعضی از جوانها اینطور هستند. آن زمان که در دبیرستان بودم بعضی از محصلین مثل تو بودند. اصلاً بدرسشان نمیرسیدند. همیشه از این حرفها میزدند. اما محصلین عاقل اعتنائی به این

روز بعد دانشجوی جوان بدیدن نامزد خود «فائزه» رفت. اودختری نجیب بود و به شوهرش عشق میورزید، اما اطلاعات عمومی زیادی نداشت. هر بار که آن دو بهم می رسیدند به کنار دریایمیرفتند و همراه با امواج خروشان دریا از زندگی آینده خود حرف میزدند. احمد سعی میکرد که ضمن گردش مسائل اجتماعی رانیز برای نامزد خود مطرح کند. فائزه ابتدا علاقه چندانی به آن مباحث نشان نمیداد اما احمد سعی میکرد که به او بفهماند خوشبختی خانوادگی بدون خوشبختی اجتماعی امکان پذیر نیست و فقط حیوانات و یا آدمهای حیوان صفت به خوشبختی فردی پای بندند.

آن روز فائزه که بتدریج خود به موضوعات اجتماعی علاقمند شده بود از او پرسید :

— اسلام از چه زمانی به فیلیپین راه یافت؟

احمد نفسی عمیق کشید و سپس جواب داد:

— در قرن سیزدهم اسلام بوسیله بازرگانان مسلمان به جزیره مالایا و جزایر اندونزی و برنئو و فیلیپین راه یافت. مردم این جزایر چون دیدند تعالیم این مذهب نجات بخش آنان را به مهرورزی و برابری و برادری دعوت میکند دسته دسته به این آئین راستین رو آوردند و تا آنجا پیش رفتند که شهر «مالاکا» در اوائل قرن پانزدهم میلادی مرکز علوم اسلامی گردید.

در دانشگاههای اسلامی مالاکا علوم پزشکی، شیمی، زیست شناسی و نجوم و فقه تدریس میشد و مردم آنچنان در آموختن علوم از خود اشتیاق نشان میدادند که انتظار میرفت دانشگاههای مالاکا گوی

توهم باید مثل آنها باشی. ما از کجا بدانیم که اگر حکومت مسیحی فعلی کنار برود يك حکومت بهتر سر کار میآید و...

احمد که تا آن لحظه سعی کرده بود خود را کنترل کند ناگهان بی اختیار گفت :

— پدر ا حالا که از نظر شما فقط بهبود وضع مادی برای انسان مطرح است يك شیمی دان که علم خویش را در اختیار قاچاقچیان هروئین قرارداد است و برای آنان هروئین تهیه میکند تا حقوق خوبی دریافت کند چندان هم مقرر نیست؟ و یا آن رشوه خوار پلیدی که حق را ناحق میکند و یا رباخواری که خون بینوایان را میمکد، اینها هیچکدام تقصیری ندارند. چون فقط رفاه خود انسان و خانواده اش مطرح است.

مرد سالخورده که پاسخ منطقی برای این سؤال نمی یافت بسرعت موضوع بحث را عوض کرد و گفت :

— از زمانیکه من «فائزه» را به عقد تو در آوردم امیدوار بودم که این حرفها را کنار بگذاری چرا ایقدر بامن جرو بحث میکنی؟ من سالها کوشش کردم تا توانستم ثروتی برای خانواده خود گرد آورم و لسی حالا میترسم که تو بسا این حرفهای دردسری برایم فراهم کنی. حالا بهتر است که به نزد نامزدت بروی. او از دیدن تو خیلی خوشحال خواهد شد. این چند روز پشت سر هم تلفن میزد و سراغ ترا میگرفت. بروید باهم خوش باشید و بگذارید يك آب راحت از گلویمان پائین برود.

* * *

امامت‌اسفانه در سال ۱۵۶۵ يك غول استعمارگر
دیگر غربی به فیلیپین هجوم آورد.

در این سال اسپانیائی‌ها به رهبری لیکاسی
چند جزیره مسلمان‌نشین فیلیپین را تصرف کردند و
همه نیروی خود را برای نشر و پخش ایده‌های مذهب
مسیحیت بکار بردند و از آن بعد پیکار مسلمانان با
نیروهای اشغالگر اسپانیا آغاز شد (۱)

اسپانیائیها توانستند در مناسبت‌های مختلف آتش
رقابت و اختلاف را میان سلاطین و حکمرانان اسلامی
شعله‌ور سازند. برخی را با پول، هدایا و وعده‌های
سرخمن و ثناگوئیهای مفت فاسد کردند و برخی
دیگر را با برگرداندن مطالب اسلامی و نصوص
قرآنی فریب دادند (۲)

«اسپانیائیها از همان آغاز ورود سیاست «مسیحی-
کردن» را که در همه مستعمرات خود بکار میبردند
در جزایر فیلیپین اعمال کردند و پیوسته با سربازان
خود تعداد زیادی از کشیشان، راهبه‌ها و مبلغین مسیحی
را حرکت میدادند و همین امر موجب شد که عده‌ای
از مردم فیلیپین «فریب مبلغین مسیحی را خورده» و
مذهب اسپانیائیها را بپذیرند.

اما با وجود همه آن کوششهای استعمارگرانه،
مسلمانان شهر **هین دانائو** و مجمع الجزایر
«**سولو**» همچنان مسلمان باقی ماندند و در مقابل
سیل تبلیغات مداوم مبشرین مسیحی مقاومت کردند
و سیصدسال تمام با پیکارهای خود حکومت

سبقت از سایر مراکز علوم اسلامی بر بایند. امامت‌اسفانه
يك حادثه تأسف‌آور به آن همه پیشرفت پایان داد.
فکر میکنی آن حادثه چه بود؟
«فائزه» جواب داد:

- نمیدانم بهتر است تو بگوئی.

احمد به افق چشم دوخت. اینطور بنظر میرسد
که از ذکر آن حادثه سخت ناراحت است. پس از
چند لحظه سکوت گفت:

- از زمانیکه استعمار و امپریالیسم غرب به جزایر
ما قدم گذاشت فاجعه عقب‌ماندگی آغاز گشت. در
سال ۱۵۱۱ **پرتغالیها** از راه دریا «**راجا صالح**»
را محاصره کردند. کشتی‌های آنان به توپهای
دورزن مجهز بود و آنان توانستند پس از سه روز جنگ
تعدادی از کشتی‌های مسلمانان را غرق سازند. و
پس از آن به قلعه‌های نظامی و دژهای شهر مالاکا
حمله بردند.

مسلمانان بشدت از شهر خود دفاع کردند اما
حقیقت آن بود که آنان وسایل دفاع لازم را نداشتند
و پرتغالی‌های مسیحی سرانجام توانستند آن شهر را
به اشغال خود در آورند.

سقوط مالاکا مصیبت بزرگی بود، اما موجب
اتحاد و اتفاق بقیه مسلمانان در جزایر دیگر شد.
مبلغین اسلامی بر کوششهای خود افزودند تا آنجا
که بزودی شهرهای «مین دانائو» و «بویان» و
مانیل در فیلیپین بصورت مراکز تبلیغ و نشر تعالیم
اسلام درآمد.

۲۰۱ رجوع کنید به کتاب «مسلمانان فیلیپین» تألیف دکتر قیصر ادیب ترجمه سید ابراهیم سید علوی

اسپانیائی‌ها را بستوه آوردند (۱)

اسپانیائی‌ها روش فتودالی و مالکیت‌های بزرگ‌ها در فیلیپین رایج ساختند. زمین‌های زراعتی به‌اشخاص با نفوذ سپرده شد و با آنکه در اختیار کلیساها قرار گرفت (۲)

استعمارگران اروپائی برای درهم‌شکستن نیروی مقاومت و تسلیم ناپذیری مسلمانان سیاست‌های ناجوانمردانه بکار بردند و در مدت سیصدسال تسلط بی‌شرمانه خود بر جزایر فیلیپین بشدت آنانرا تحت فشار گذاشتند.

آنان بطور مرتب مزارع و باغهای متعلق به مسلمانان را تصرف کردند. و کشیشان مسیحی اعلام کردند که جنگ با مسلمانان جهادی است مقدس، نظیر جنگ با دزدان دریائی! استعمارگران، پیکارجویان مسلمان را « راهزنان و شورشیان بی‌آرم » لقب دادند!

از جهت اقتصادی اسپانیا، مسلمانان را مجبور میکرد تا برنج را که اساسی‌ترین ماده غذایی آنان بود فقط از اسپانیا وارد کنند و تنها با جزایر تحت تسلط اسپانیا روابط تجاری برقرار نمایند.

استعمارگران، مسلمانانی را که قصد پیوستن به نیروهای پیکارجوی اسلامی داشتند بشدت مورد آزار و شکنجه قرار میدادند و تاریخ فیلیپین گویای جنایات بی‌شرمانه اشغالگران اسپانیائی است.

احمد در این موقع ساکت شد. هاله‌ای از اندوه چهره او را فراگرفت سعی فراوان کرد که از ریختن اشک خودداری کند، اما یادآوری آن همه رنج‌ها و فداکاریها و آن همه خونهایی که در راه آزادی ریخته شده بود کوشش وی را بی‌ثمر ساخت.

دانشجوی جوان بی‌اختیار گریست و به آرامی گفت:

— درود من بر زنان و مردان و جوانانی که در مدت سیصدسال ضربات هولناک اشغالگران مسیحی را تحمل کردند اما تسلیم نشدند.

«فائزه» که از دیدن اشکهای نامزد جوان خود سخت ناراحت شده بود گفت:

— چه چیزی اجداد ما را آنچنان سخت کوش و پرتوان و تسلیم‌ناپذیر ساخته بود؟

چه چیزی آنانرا وادار میکرد که شکنجه‌ها، در بدری‌ها و رنج‌های طاقت‌فرسارا تحمل کنند اما مذهب خویش را ترك نکنند و دائماً با اشغالگران مسیحی بجنگند؟

احمد در چشمان فائزه خیره شد و جواب داد:

— چه چیزی؟ يك كتاب مقدس كه نامش قرآن است. این كتاب مجاهدان راه خدا را بر آنانکه از از جنگ میگزینند برتری داده است **فَصَلِّ لِلَّهِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْفَاسِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۳)** و به آنانکه در راه خدا کوشش کنند راه زیستن

بقیه در صفحه ۲۹

۱ - رجوع کنید به کتاب « Our Widening World » صفحه ۲۳۷

۲ - مدرک سابق صفحه ۲۳۸

۳ - سوره النساء آیه ۹۹

ازدواج فامیلی خطر ندارد

در سمینار دو روزه بررسی ازدواج های فامیلی ۴.۵ در دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان برپا شد، شایعه عوارض ناآوار ازدواج های فامیلی تکذیب شد.

دکتر باجغلی، متخصص بیماری های داخلی کودکان، در این سمینار، گفت: من از ازدواج های فامیلی دفاع میکنم و به دختر صموها و پسر صموها و سایر افراد فامیل که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند، اعلام میکنم که در صورت سلامت کامل، میتوانند بدون کوچکترین نگرانی، با یکدیگر عروسی کنند. اگر مادری از سلامت و صحت مزاج برخوردار باشد، هیچگاه کودکی علیل و ناقص بدنیا نخواهد آورد. من بانام بیماری هایی که به عوارض «مادرزادی» معروف شده است، مخالفم و شایعه عوارض پیوندهای فامیلی را نیز تکذیب میکنم. زیرا یک نوزاد کور، ممکن است مادری سالم داشته باشد که علل کور شدنش را باید در دوران بارداری جستجو کرد. ممکن است، مادر در این دوره در معرض اشعه مجهول قرار گرفته یا به سرخک مبتلا شده باشد.

بعضی از دختر خانمها، استخوان رانشان دررفته است و مثل اردک راه میروند و این را نباید بیماری ارثی و با نتیجه ازدواج فامیلی دانست. بعضیها معتقدند که طول عمر نیز موروثی است و بی همسری میگردند که در خانواده بی با طول عمر زیاد بدنیا آمده باشد، اما این هم درست نیست.

دکتر گاسپاریان، استاد ژنتیک دانشگاه اصفهان نیز، منع ازدواج های فامیلی را بی اساس خواند و گفت: ما فقط، دوستانه توصیه میکنیم، افراد فامیل پیش از آنکه عاشق هم بشوند، به متخصص مراجعه کنند، زیرا آماری که در مدرسه مخصوص نابینایان اصفهان تهیه کرده ایم، نشان میدهد که از ۲۰۰ نابینای این مدرسه، صد نفرشان بیهوده کور شده اند و اگر پدر و مادرشان پیش از ازدواج به متخصص مراجعه میکردند، صاحب فرزندان سالمی میشدند.

(اطلاعات ۵ خردادماه ۵۳)

خوشبختی کاذب



انسان مادی موجود مسخ شده و فاقد الاراده‌ای است که بسان بازیچه‌ای
در میان تولید و مصرف درنوسان است .

« هر کو نکاشت مهر و زخوبی گلی نچید
در رهگذار باد ؛ نکهبان لاله بود . (۱) »

نمی‌گراید و هنگامیکه انسان خود را در فعالیتهای
اقتصادی محدود کرد، از قوانین طبیعی کاملاً بیرونی
نمی‌کند» (۲)

انسانها اگر همواره برای خود و فقط به راه
سعادت خود گام بردارند ، به خوشبختی راستین
خویش فکر کنند، هیچگاه فکر آزار دیگران را
نخواهند کرد . یعنی وقت آن را نخواهند داشت.
زیرا ، از یکسو راه تکامل انسان بسیار طولانی،
پردامنه و پریچ و خم است و از سوی دیگر، فرصت

« ما امروز در جاده‌ی زمان بدون آنکه به احتیاجات
اصلی جسم و جان خود توجه کنیم، پیش می‌رویم ...
نمی‌خواهیم بفهمیم که برای ادامه‌ی زندگی بایستی
به مقتضای طبیعت اشیاء و خودمان رفتار کنیم . اگر
انسان را فقط بفعالیت اقتصادی‌اش منحصر کنند، مانند
آنست که قسمت بزرگی را از وی بریده باشند .
بنابراین «لیبرالیسم» و «مارکسیسم»
هر دو تمایلات اصلی و طبیعی را پایمال می‌کنند. اجتماعی
که اقتصاد را برای خود هدف می‌شناسد، به سعادت

۱ - حافظ

۲ - الکسیس کارل . کتاب راه و رسم زندگی ص ۳۴ و ۷۷ به نقل از کتاب «اسلام آئین زندگی»

نوشته علی حجتی کرمانی

بسیار اندک است و عمر گذردا . با این حساب دیگر فرصتی برای بیراهه رفتن باقی نمی ماند .

و اینکه می بینی نه گاه گاهی ، بلکه همیشه سر - گذشتنامه زندگی بشر پر است از تابلوهای حزن آور آزارها ، لطمه ها و شکنجه ها و پرونده های مربوط به آنها ، از اینرو است که آنان « **سعادت راستین** » را نشناخته اند خوشبختی واقعی را - که آسایش انسان در سایه آسایش دیگران است لمس نکرده اند و الا نه « قایل » « هایل » را می کشت . نه فرعون با موسی ستیزی کرد . نه ابوجهل با پیامبر اسلام (ص) درمی افتاد . نه استعمارگر تمام حاصل اندیشه خود را در راه توسعه استعمار و نابودی انسانها به کاره میبرد .

اینکه همسایه ای آرامش خود را در نا آرامی همسایه می جوید ، « **بیگانه خویشاوندی** » عیش و نوش خود را درسوزنیش خویشاوند دیگری می باید ، « **جاه طلبی** » برتری خود را در زیر دستی دیگران می پندارد ؛ « **روبه مزاجی** » پایداری خود را بر اسارت اندیشه ها و بیازی گرفتن ذوقها و شور و حالها استوار می کند .

یا فلسفه **فژاد پرستی نازی** ، برتری نژاد « **ژرمن** » را بقیمت نابودی میلیونها انسان و ویرانی ده ها شهر و کشور جستجو می کند . سفید پوست حبله گرو خائن ، سیادت خود را در اسارت و به زنجیر کشیدن سیاهان میندازد ، کشورهای استعمارگر پایه های موجودیت و سیاست پیشروی خود را بر - مکیدن شیره اقتصادی کشورهای زرخیز و عقب نگاه داشتن آنها بنا می کند ، بدین خاطر است که

به « **سعادت کاذب** » خطرناکتر از « **شقاوت صریح** » مؤمن شده اند . آسایش خویش را در فرسایش دیگران می انگارند .

* * *

مردم از یکطرف دسترنج و بهره ساهتها ، ماهها و سالها تلاش و کوشش و عرق ریختنها در هوای گرم تابستان و لرزیدن در هوای سرد زمستان را ، یکجا و ارزان ، به کام نهنگ آسای سبری ناپذیر چرخ بی احساس تولید و مصرف می ریزند و از طرف دیگر **موج رقابتی غیر انسانی** ، **گیمه جویانه** و **تلافی گزانه** در میان هموعان تنگدست خود ایجاد می کنند تا آنان نیز چنین کنند .

علیرغم شکم گرسنه و سفره خالی ، خانه خود را بصورت مخزنی آراسته و و بترینی پر زرق و برق از کالاهای تجملی مزاحم و بی مصرف در آورند تا در این غوغای **ظاهر آرائی و تجمل پرستی** از رقبای خود که - زمانی برادران و خواهران بر از مهرش بودند - عقب نمانند و بدین ترتیب چرخ تراستهای پر رونق از حرکت باز نایستند و کالاهای متنوعتری به دل و دین باختگان فر آورده - های جدید تر عرضه کند ، و اینان یعنی قربانیان نا آگاه مصرف نیز هر چه بیشتر از ساعات فراغت و آسایش خود بزنند ، بتدریج نیروی حیاتی خود را تحلیل برند تا بتوانند مجدداً و بترین خانه خود را مزین تر نمایند چرا ؟

خسود هم **نمی دانند و متحیرند و سرگردانند** . فقط باین دلخوشند که دکوراسیون چهار دیواری مسکونیشان همانها را دارد که فلان

است که تمام ارزشهای متعالی معنوی، چون: عاطفه، محبت، نועدوستی، گذشت، دلجوئی، همدردی، ایثار، فداکاری، که فلسفه اصلی حیات انسانیت در پای بت عصر فضا یعنی «پول» قربانی می‌شود. ارزشها دگرگون می‌گردد.

چون با این وسیله می‌توان بتمام آرزوها رسید. دروادی تجمل ولو کس گرانی و تنوع طلبی، اسب مراد را بی لگام راند و شخصیت وابسته به وسائل لو کس را به رخ خویشاوند، همسایه، همپایه، همکار و همنوع کشید و بخاطر چنین پنداری حیوانی، یعنی رقابتهای مادی و چشم و همچشمهای تجملی است که شخصیت والای انسان، این «گل سر سبید آفرینش» این تنها موجود شایسته نجاج «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (۱)، این مزاوارترین آفریده «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۲) و بالاخره «این جانمین خدا در زمین» سقوط می‌کند و شکوه انسانی او با تمام عظمتش تا بهی می‌شود از متغیرمد، لباس، خانه، ماشین، عناوین بوج و....

و در این هنگام است که به موجودی بی اراده و بازیچه‌ای سبک وزن، مبدل می‌شود بین تولید و مصرف درنوسان. فاقد اختیار و قدرت انتخاب. فرمان اراده‌اش را تبلیغات در دست می‌گیرد و او را بهر جا که میل مبارک باشد می‌کشاند!

* * *

همسایه دارد، فلان همکار و فلان خویشاوند دارد. آری تمام سعادت خویش را در این دلخوشی بوج خلاصه کرده‌اند.

دگرگونی ارزشها:

وقتی معیار ارزیابی و محک سنجش - که همه چیز را باید بر مبنای آن سنجید - تغییر کرد، ارزشها نیز دگرگونه جلوه می‌کنند.

هنگامیکه ملاک ارزشیابی رفتار انسانها که باید «انسانیت» باشد از میان برداشته شد. کیفیت داوریهانیز متغیر می‌شود. نگرشها، حب و بغضها، رغبت و نفرتها، کشش و کوششها، رفت و آمدها، پرسش و پاسخها نیز تغییر جهت می‌دهند و از اینجاست که سبیل فاجعه سرازیر می‌شود.

و باید گفت در زمان و جهان کنونی یک چنین تغییر انحرافی آنهم بزایه ۱۸۰ درجه ایجاد شده و چنین فاجعه جانکاهی بوجود آورده است.

انگیزه فاجعه:

ریشه درد اینست که محک سنجش و ارزیابی یعنی «انسانیت» و آنچه به تحقق آن میانجامد، جای خالی خود را به «پول» این دام فریبنده و دلربای «مادیت» داده است.

تمام تلاش و کوششها، شور و حالها، یاور و هارا «پول»، «مادیت» در انحصار خود گرفته است.

همه چیز بر مبنای آن سنجیده میشود و بس! از اینرو درگیر و دار این بیهوده تلاشها و پندارها

(۱) سوره اسراء آیه ۷۰

(۲) سوره حجر آیه ۲۹

مسئولیت و وظیفه شناسی، با عدم مسئولیت و وظیفه شناسی، سازندگی با ویرانگری، همکاری و نه ان و اتحاد با فردگرایی و فردپرستی و انزوا، تساوی با تبعیض، آزادی با محدودیت، هفت و پاکدامنی با خود عریان نمائی و روسپیگری و دوستی با دشمنی تغییر مکان میدهد.

و چه مبادلهٔ پوچ و معاملهٔ بیحاصلی است بلکه بر مراتب زبانمند و خسارت‌زا که اگر طبق اصول محاسبات ارزیابی شود، حاصل این مبادلات زبانهائیست تصاعدی. یعنی منحنی نمودار این معامله از نظر سود نزولی است، و از نظر زیان و خسارت صعودی و همانطور که رودخانه جاری زمان به پیش میرود، فاصله ایندو یعنی سود و زیان این مبادله بیشتر می‌شود تا آنجا که اگر روزی به فکر ازین بردن این فاصله و درهٔ وسیعی که بین آنها ایجاد شده یافتند نیز ممکن نشود.

اینگونه موجود مسخ شده و مسلوب الاراده با تمام ارزشهای یگانه می‌شود - گرچه ظاهر آپیوسته سنگ آنها را بسینه میزند و نتیجهٔ چنین بیگانگی و نادیده انگاشتن فضیلتها و املاکها و معیارهای اخلاقی، ره آوردش تخم دو زرده‌ای است که هدف را در لابلای زیاده رویهای ناروا و افراط و تفریطهای بیجا بلکه زیانمند، فخر فروشی‌های پوچ و مبتذل پنهان می‌سازد. نیروی هدفیابی، و طرح ریزیهای مثبت با توجه به هدف را تضعیف و چه بسا که بصفر نزول میدهد. آنگاه مبادله ای عجیب در تمام شؤون زندگی آدمها صورت می‌گیرد.

قدرت فکر با ضعف اندیشه، قوت روح با ناتوانی روان، خستگی ناپذیری فعالیت و کار و کوشش با آسیب پذیری و سر خوردگی، عواطف عالی انسانی با خشونت و لجاجت، بیرحمی، نظم و دقت و حساس بگری انسانی با حيله‌ها و مودعی گریهای حیوانی، احساس

بقیه از صفحه ۲۴

با شرافت را نشان میدهد **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (۱)**

« فائزه » از شنیدن این آیات سخت تکان خورد و گفت:

پس چه چیزی سبب شده است که امروزه برخی از مسلمانان نسبت به مذهب و سرنوشت خود این چنین بی تفاوت شده‌اند؟

احمد بسرعت جواب داد:

- انتشار عقیده های استعمارگرانه، مسیحیان با يك سلسله برنامه‌های تبلیغی سعی دارند که مسلمانان را بسوی بی‌هدفی، بی تفاوتی و لذت جوئی سوق دهند. از همه بدتر آنکه در قرن بیستم استعمار جدیدی به

جزایر ماگام نهاد. در آغاز قرن بیستم بدنبال جنگ امریکا و اسپانیا ناوگانهای آمریکائی وارد آبهای جزایر فیلیپین شدند.

مردم فیلیپین که سالهای فراوان شلاق استعمار اسپانیارا بر بدن خویش احساس کرده بودند ابتدا تصور کردند که با ورود آمریکائیاها زنجیرهای استعمار سیصدساله اسپانیا پاره خواهد شد و آنهمه تبعیضها و بی‌عدالتیها پایان خواهد یافت.

اما بعدها فهمیدند که امیدستن به يك نیروی بیگانه امیدعشی بیش نبود و در صحنه تاریخ هرگز آزادی و استقلال و شرافت را با سینی طلائی به هیچ ملتی تقدیم نکرده‌اند. ناتمام